یادمان سالگرد

برگزیده‌ای از خاطرات منتشر نشده مهندس رجبعلی طاهری

صدای صمیمی و جدان

آقای محمدمهدی اسدزاده در سالیان گذشته بخشی از خاطرات رجبعلی طاهری را ضبط کرده‌اند. آنچه در زیر می آید برگزیده‌ای از این خاطرات است

عکس: میدان انقلاب شیراز - ۱۳۵۷

...بعد از آن که غائله نهضت قشقایی ها با شکست شان در شیراز و در ادامه شکست کلی نهضت و گریز سران آنان از کشور، به دلیل ناامن بودن اوضاع، به همراه خانواده به شیراز رفتیم. یکی، دوسالی آن جا بودیم تا آن که اوضاع کمی به حال آرامش رسید و دوباره به کازرون برگشتیم.

شیراز به‌عنوان یکی از شهرهای مهم ایران، معمولا از پی تشکیل هر تشکل سراسری، یکی از جایگاه های مهم آن می شد. به همین دلیل مقارن همین ایام در شیراز محمود پیمان و آقای شریعتمداری و... دست به تشکیل حزب ایران زدند.

حزب ایران، حزبی بود کاملا ناسیونالیست و ملی گرا که از همه اقوام و مذاهب نیرو می گرفت و تنها شعارش «داد (عدالت)، نان و کار» بود.

با تأسیس حزب ایران در شیراز برادرم به عضویت آن درآمد و من نیز دوراندور دستی بر آن آتش داشتم و اولین فعالیت‌های سیاسی‌ام را از آن جا آغاز کردم.

شاید بتوان گفت اولین فعالیت‌های سیاسی ام را در سال آخر ابتدایی آغاز کردم. در آن سال بود که احزاب جبهه ملی کارت‌هایی را با عناوین ملی گرایانه، چاپ و پخش می کردند. تعدادی از این کارت ها را که روی آن معمولا نوشته شده بود «صنعت نفت باید سرتاسر ایران ملی شود» را از طریق برادرم گرفته بودم و در مدرسه فرصت شیرازی توزیع می کردم که به همین دلیل به‌عنوان معدود دانش آموزان سیاسی شناخته شدیم.

اندکی بعد به دلیل مخارج سنگین زندگی، به کازرون برگشتم و در کنار پدر مشغول به کار شدم. برادرم اما در شیراز ماند. وقتی به کازرون برگشتم، کنار دست پدر در مغازه اش مشغول به کار شدم. هنوز از آمدنم به کازرون چیزی نگذشته بود که حزب ایران در کازرون نیز تأسیس شد که از همان بدو تأسیس پدرم نیز به عضویت حزب درآمد.

شهر بسیار پرهیاهو بود. تشکیل حزب در کازرون برای بسیاری از مردم، به شدت هیجان آور بود. بالاخره زمان افتتاح حزب مشخص و قرار شد تا دکتر سنجابی برای افتتاح دفتر حزب به کازرون بیاید. از همین زمان تبلیغات حزب در کازرون شروع شد که درواقع نقطه آغاز نهضت ملی در کازرون نیز به‌شمار می رود.

مردم مشتاقانه منتظر رسیدن دکتر سنجابی بودند. دکتر که آمد غلغله‌ای میان جمعیت استقبال کننده به وجود آمد و همه در تکاپو بودند تا این یار مصدق را ببینند.

سنجابی پس از افتتاح حزب به سخنرانی پرداخت که بعضا با هیجانات مردمی روبه‌رو شد. هر چند خود به عضویت حزب در نیامده بودم و تنها هوادار ساده‌ای برای آن بودم. اندکی پس از افتتاح حزب در کازرون محمد نخشب از اعضای بلندپایه حزب مقابل سایر اعضا قرار گرفت که سرانجام به جدایی اسلام گرایان منجر شد. دلیل جدا شدن نخشب این بود که او خط مشی اسلامی داشت و حزب به اصول و ایدئولوژی اسلامی پایبند نبود. او حزب مردم ایران را پی گذاشت که این امر در سراسر کشور باعث جدایی بعضی اسلام گرایان از حزب ایران و پیوستن به حزب مردم ایران شد.

در شیراز نیز با انشعاب شریعتمداری و پیمان که از موسسان حزب ایران بودند و تشکیل حزب مردم ایران در شیراز، اغلب افراد مسلمان به حزب مردم پیوستند که از آن جمله برادرم دکتر محمد حسن طاهری بود که آن زمان سال‌های آخر دانش آموزی خود را طی می کرد.

چندی بعد به واسطه برادرم در کازرون نیز این انشعاب رخ داد و منوچهر مظفریان، حبیب معنویان، من و دکتر هاشمی حزب مردم ایران را بنیان گذاشتیم. هرچند پدرم در حزب ایران به‌عنوان یکی از اعضای فعال ماند.

این انشعاب در سراسر کشور، هر چند باعث جدایی عده ای از حزب ایران شد ولی این تنها در بعد مسائل اصولی و ایدئولوژیک بود و از نظر سیاسی نه‌تنها در مقابل هم نایستادند بلکه در کنار هم برای ملی شدن نفت مبارزه می کردند و اتحاد، همدلی، برادری و دوستی همچنان مثل سابق بود.

سال های ۲۸ و ۲۹ یکی پس از دیگری در حالی می گذشتند که بحث ملی شدن صنعت نفت از مجلس فراتر می آمد و میان مردم کوچه و بازار به‌عنوان بحث اصلی و روز جای می گرفت. احزاب که دیگر جای خود را داشتند به همین دلیل سعی می کردند که از قافله عقب نمانند.

اسفند سال ۱۳۲۹ رو به اتمام بود. نفت که دیگر از یک نوع ماده سوختنی فراتر رفته بود و برای استقلال ملی ایران نمودی شده بود. همه مردم خود را همچون سال های قبل در حال خمودی و رخوت برای برپایی عید نوروز آماده می کردند. روز شانزدهم اسفندماه ... ترور رزم آرا در مجلس ختم آیت الله فیض میان مردم غلغله ای به وجود آورد. این ترور مثل همه ترورها اثرات متفاوتی را بین طبقات مختلف مردم به وجود آورد که بعضی از آنها مثبت و بعضی منفی بودند.

چندین سال بعد، زمانی که به دلیل مبارزات سیاسی دستگیر و با عزت الله سحابی هم بند شدم، سحابی برایم از روزهای نهضت می گفت: «در آن ایام نواب صفوی به دیدن مصدق آمد، به مصدق و سایر نمایندگان جبهه ملی گفت چرا معطلید؟ چرا کاری نمی کنید؟ مشکل شما چیست؟ مصدق به نواب صفوی گفت: مشکل ما رزم آراست. نواب صفوی نعلبکی استکان چایش را از زیر استکان برداشت و روی استکان گذاشت و قاطعانه گفت: حل است! چند روز بعد رزم آرا ترور شد.» این خبر تأثیر بسیار بدی روی شاه گذاشت و شاه را سراسیمه کرد. این بود که تنها حدود ۱۰ روز بعد از دفن رزم آرا در روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در شب عید، عیدی ملوکانه از سر ذلالت و بدبختی و واماندگی اش به مردم رسید و نفت ملی شد. دکتر مصدق، مهندس مهدی بازرگان که آن زمان استاد ترمودینامیک دانشگاه تهران بود، را به‌عنوان مسئول هیأت خلع ید از انگلیس راهی آبادان کرد. ملی شدن صنعت نفت، نه‌تنها دست انگلیس را از نفت جنوب قطع کرد که یک تودهنی هم به ایادی شوروی یعنی حزب توده در ایران بود چرا که آنها به دنبال واگذاری نفت شمال به شوروی بودند. اندکی بعد مجلس دکتر محمد مصدق را به‌عنوان نخست وزیر به شاه معرفی کرد که شاه در کمال استیصال مجبور به قبول آن شد.

از همین زمان دو جریان شروع به سنگ اندازی، تمسخر و استهزای دولت مصدق کردند: توده ای ها و سلطنت طلب ها. این امر در شهر ما کازرون هم وجود داشت. حزب توده که هنوز عمر زیادی در کازرون نداشت به تبلیغ علیه مصدق و اهانت، تمسخر و استهزای مصدق پرداخت و در مقابل این حزب مردم ایران و حزب ایران بودند که به شدت با آنها مقابله و از دولت مصدق حمایت می کردند.

این اوضاع تا تیر ۱۳۳۰ ادامه داشت. یعنی حدود ۴ ماه بعد، شاه که با دیدن اوضاع به این صورت وهم و گمان برش داشته بود که مصدق و نهضت ملی برای همیشه رو به پایان است در اقدامی نسنجیده مصدق را برکنار کرد.

این امر جو جامعه را بسیار متشنج و پرهیاهو کرد و به ناگاه همه ایران بلند شد تا به دنیا ایستادگی خود را در برابر استعمار و استبداد نشان دهد. آیت الله کاشانی با حکم این که اگر ظرف ۲۴ ساعت مصدق برنگردد کفن پوش به خیابان می آیم، بر حمایت خویش و جریان اسلام گرا از مصدق تأکید ورزید. در پی این حکم احزاب و شخصیت های ملی و مذهبی در حمایت از مصدق وارد میدان شدند.

ما نیز در حزب مردم ایران و دوستان ما در حزب ایران در شهرستان کازرون برنامه ریزی های لازم را کردیم و قرار شد به صورت سراسری در روز ۳۰ تیر وارد میدان شده و یک تظاهرات باشکوه را برپا کنیم.

روز ۳۰ تیر بود. میدان خیرات (میدان شهدای فعلی) پر شده بود از مردمی که آمده بودند تا حمایت خود را از مصدق اعلام کنند. کنترل مردم توسط ما یعنی حزب مردم ایران و دوستان ما در حزب ایران صورت می گرفت.

از ابتدای صبح جمعیت آمده بود. هر لحظه بر جمعیت تظاهرکنندگان افزوده می شد. دیگر کار برای ما که به نوعی انتظامات این حرکت بودیم، مشکل می شد.

حوالی بعد از ظهر میدان شهدا دیگر جای سوزن انداختن نبود. حتی خیابان های اطراف نیز مملو از جمعیت بود. پلاکاردها در حمایت از مصدق و کاشانی و نهضت ملی شدن صنعت نفت بود. دیگر خبری از شعارهای حزبی نبود. شعارهای سیاسی هم که از مدت ها قبل توسط احزاب و سیاسیون داده می شد، رنگ باخته بود. همه آمده بودند تا سرنوشت خود و مملکت خود را در دست بگیرند. آمده بودند تا بگویند ما مستقیم. ما استقلال می خواهیم. این آرزویی بود که ۲۰۰ سال در پی آن بودند. خون ها دادند و خون ها ریختند. اما سرانجام مشروطه چه شد؟ به رضاخان منتهی شد! مردم آمده بودند تا بار دیگر مشروطه را احیا کنند. همین. می خواستند قانون اساسی را زنده کنند. همین.

آن روز چند نفری سخنرانی کردند و روحیه مردم را بالا بردند. عده ای هم شعار می دادند. هر چند به درستی به یاد ندارم چه کسانی سخنرانی کردند، اما این یادم هست که همه در مورد این صحبت می کردند: صنعت نفت، استقلال ملی و این که مصدق استقلال ملی را برگردانده است.

حول و حوش غروب بود که تلگرافی به کازرون رسید. این تلگراف حکایت از این داشت که شاه، مصدق را به نخست وزیری برگردانده است.

خوانده‌شدن این تلگراف در میدان خیرات، تجمع مردم را شکست و مردم با لبخند رضایت و شادی به خانه‌های شان برگشتند

برگشتن مصدق به نخست وزیری و قیام ۳۰ تیر سال ۱۳۳۰ را باید نقطه عطفی در تاریخ مردم سالاری ایرانیان دانست. از صبح ۳۰ تیر سال ۱۳۳۰ علاوه بر این که مردم در میدان خیرات تجمع کرده بودند، عده ای نیز در ساختمان پست و تلگراف کازرون، که فاصله چندانی هم با میدان خیرات نداشت متحصن بودند. این افراد از همان ساعات اولیه روز که تجمع مردم کازرون شروع شد، دست به کار شده و اخبار حضور مردم غیور کازرون در حمایت از نهضت ملی و شخص دکتر مصدق را به نقاط دیگر کشور به‌خصوص شیراز و تهران مخابره می کردند.

باید گفت این مقاومت مردمی، در حالی صورت می گرفت که در طی ۴ ماه نخست وزیری دکتر مصدق، گروه ها و احزاب مخالف بسیار فعالانه و حتی بیشتر از طرفداران مصدق فعالیت می کردند و با توجه به در دست داشتن اکثریت مطبوعات کشور، جو بسیار مسمومی را علیه مصدق درست کرده بودند.

...در استان فارس و به تبع آن کازرون دو جریان عمده از همان سال ۲۹ و به‌خصوص در طول این ۴ ماه علیه مصدق کار می کردند، یکی حزب توده و دیگری حزب برادران بود. این دو بیشترین حملات و توهین و لودگی ها را علیه مصدق و دولت ملی و طرفداران و مبارزان حتی آیت الله کاشانی و فداییان اسلام صورت می دادند.

از طرفی ما و دوستان مان در حزب مردم و ایران نیز در حمایت از مصدق و جریان مبارزات ملی ایران هر چه از دستمان برمی آمد انجام می دادیم.

علاوه بر ما که حامیان مصدق و دولت بودیم و در سطح شهر خودمان فعالیت داشتیم، رادیو هم در دست دولت بود و شاید این، تنها رسانه ای بود که مصدق می توانست بی هیچ ترس و هراس و سانسوری در آن به تبیین مواضع خود برای مردم سراسر ایران بپردازد.

در پی حکم جهاد آیت الله کاشانی و ورود او به صحنه ۳ روز مقاومت مردمی در سراسر کشور شروع شد و این امر بود که شاه عرصه را بر خود تنگ دید و مجبور شد تا بار دیگر حکم نخست‌وزیری مصدق را امضا کند. او مجبور بود از این به بعد به حکم مصدق سلطنت کند و نه حکومت.

در این چند روز به خوبی به یاد دارم که مردم کوچه و بازار کسب و کار را رها می کردند، مغازه ها تعطیل بودند و مردم در میانه گود مبارزه بودند...

از اولین روزهای پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۰ توطئه‌های داخلی و خارجی علیه دولت مردمی مصدق شروع شد. در این بین، حزب توده و سلطنت طلبان بیشترین حملات را علیه مصدق انجام می دادند. فشارهای خارجی که بیشتر از سوی انگلیس و در مقام بعدی شوروی علیه مصدق، بیشتر شده بود. انگار همه و همه دست در دست هم نهاده بودند تا ملت را سرکوب کنند.

عده ای نفوذی و از خودبیگانه نیز دور مصدق و کاشانی را گرفته بودند تا این دو، یا به‌طور واقعی تر و بهتر مذهب را علیه ملت و ملت را علیه مذهب و مذهبیون و ملیون را مقابل یکدیگر قرار دهند. البته قابل ذکر است که در اکثر نقاط کشور و از جمله کازرون این اختلافات وجود نداشت و همه یک ید واحد بودند یعنی بحث، بحث ملی بود و اصلا ملی بودن را جزیی از مذهب خود می دانستند. این اختلافات بیشتر در تهران و بین سران نهضت بود تا بین مردم و شهرهای کوچک...

وضعیت اقتصادی در دوران مصدق

... آن چه که مسلم است این که رسیدن به استقلال برای هیچ انسانی در جهان آن قدرها که می گویند ساده نیست. استقلال از جمله اهدافی است که رسیدن به آن هزینه‌های سنگینی را می طلبد. این هزینه‌ها را کسی جز ملت و شهروندان پرداخت نمی کنند. موفق ترین سیاستمدار کسی است که بتواند این نقش را بشناسد یعنی نقش مردم در ترسیم هندسه استقلال و معماری کردن برج و باروی استقلال. البته بسیاری هستند که استقلال برایشان چیزی بیش از شعارهای باب روز نیست. باید از اینها گذشت و مشغول‌شان نشد. استقلال گوهر بی نظیر و بی بدیل هر ملت است.

...مصدق توانسته بود اقتصاد ایران را بهبود بخشیده و اقتصادی محرک و سالم را به نمایش بگذارد. چیزی که، با گذشت بیش از نیم قرن از آن دوران، دیگر ایران اقتصادی را به آن بالندگی به چشم خود ندیده است.

پول ملی هر کشور برگی از شناسنامه مردم آن کشور است. اصلی ترین کاری که هر دولت باید برای ملتش انجام بدهد نگهداشتن حرمت اقتصاد و پول ملی آن کشور است...

درنگ شهروند| این سال‌ها را می‌توان سال‌های از نفس افتادن جوش‌وخروش‌هایی دانست که روزی روزگاری، آتش تنور انقلاب را می‌افروختند. در قافله انقلاب بودند کسانی که امکانات و دارایی‌ها و سرمایه ملت را به حساب و دارایی‌های خود سنجاق نکردند و مطالباتشان، از مردم و تکانه‌هایی که تاریخ را به سمت‌وسوی دگرگونی و دگرشدگی می‌برد به مقام و مرتبه و پست‌های رنگارنگ محدود نساختند. اینان را می‌توان روایتگران عزم و همت مردان و زنان بزرگ میهن نامید. بزرگانی که نامشان زمزمه یادهاست. در جان ما آواز می‌خوانند هر چند که نیستند و در خاک سرد وطن آرمیده‌اند. در تاریخ صدساله گذشته ما، بسیاری از ایشان، بی آنکه بر شانه‌های امواج و هیاهو بنشینند صحن و سرای خاک را ترک گفته‌اند و خاطره‌نشین یادها و یادآوران شده‌اند. مهندس رجبعلی طاهری یکی از این چهره‌هاست. نام او با چهره‌هایی از مردان بزرگ انقلاب عجین است. او فارغ از نام و نشان، عمر خود را وقف گسترش دادن دو موهبت بزرگ خداوندی به انسان ساخت: گسترش مهر و محبت و وحدت برای استقلال.

مهندس طاهری در دو مقطع سرنوشت‌ساز ایران، چهره‌ای جاودانه است. صمیمیت و بی‌ریایی و منش خاکی او سبب شده بود تا آنهایی که در صحن و سرای سیاست ایرانی جایی و جایگاهی برای خود کسب کرده‌اند کمتر از تجربه‌های او بهره‌مند شوند. گویی که ما عادت کرده‌ایم با یک صفتی تاریخی شده، آن چه را که خود داریم از بیگانگان طلب کنیم.

مهندس طاهری از معدود شخصیت‌های تاریخ و ادبیات سیاسی ما ایرانیان است که خوشبختانه جایی برای مصادره شدن خود به نفع این گروه یا آن جریان نگذاشته است. بزرگترین عاملی که از مصادره شدن مهندس طاهری جلوگیری می کند همانا، مردمی بودنش و دل و جان سپردن به درد دل مردم است. مهندس رجبعلی در آغاز انقلاب پابه‌پای عرصه‌گشایان استقلال و آزادی ایران از قید و بندهای ستمشاهی در ایلات و عشایر فارس، تلاشی گسترده برای حفظ و بسط وحدت و همیاری ملی داشتند. استقلال و حفظ حرمت شهروندان ایرانی در کشور و سراسر جهان منش و روشی بود که در زندگی سیاسی اجتماعی به آن اشتهار داشت. نام او در کنار مردان بزرگی چون دکتر محمد مصدق، مهندس عزت‌الله سحابی، مهندس مهدی بازرگان و دکتر علیمحمد ایزدی درخششی جاودانه خواهد داشت چراکه او از جمله شریف‌ترین و بی‌ریاترین خدمتگزاران صدیق مردم و سرزمین‌مان بود. آن چه در زیر تقدیم حضور می‌شود ویژه‌نامه‌ای به یادگار برای نخستین سالگرد سیاستمداری است که با مهربانی، راستی و راستگویی، ناممکنات زندگی سیاسی را به ممکنات بدل می‌ساخت. او را لیدر انقلاب در فارس و مردی قرار راستی و درستی نام نهاده‌اند. هر کس از هر طیف و گروه و اندیشه‌ای، در کوچ مهندس به سوگ نشست. او در طول زندگانی خود نشان داد که می‌توان سیاسی بود و به مردم خدمت کرد و بر سر آنان منت نگذاشت و نان خود خورد و بی‌نیاز از روی و ریای این و آن، به استقلال و وحدت ملی اندیشید؛ حرفی که زندگی کردن برای بسیاری، رویایی بیش نیست و او، رجبعلی طاهری، بیش از ۷۰ سال را در آن حال و هوا نفس کشید و زیست. یادش گرامی و بهار آور دل‌های مخلصان باد.

دریچه

مرد استقلال و انتظار

احمد جلالی

مهندس طاهری، مومنی وارسته و مبارزی شناخته شده و مورد اعتماد شخصیت‌ها، تشکل‌ها و جریان‌های انقلابی- مذهبی و سیاسی کشور و خارج از کشور بود.

مهندس طاهری، نقطه نظرات اقتصادی خاصی داشت که تا آخر بر آن پای می‌فشرد و اصرار داشت؛ مثل حفظ و نگهداری استقلال و ارزش پول ملی و... و مخالف با بعضی سیاست‌ها و روند اقتصادی در دولت‌ها بود. مهندس طاهری، با تیزبینی و درایتی که داشت، بعضی از شخصیت‌ها را در بدنه دولت و نظام قبول نداشت و در محافل خصوصی، بی‌اعتمادی خود را نسبت به آنها اعلام می کرد و شاهد بودیم که آنها یکی پس از دیگری بعد از مدت‌ها، اختلاس و خیانت، فراری شدند و در آغوش غرب یا شرق قرار گرفتند

مهندس طاهری، نکته نظرات و انتقادات و پیشنهادات خیرخواهانه خود را در نشریه‌ای تحت عنوان «انتظار» مطرح می کرد و برای مسئولان مربوطه ارسال می‌داشت.

صفات و خصوصیات برجسته این مرد خدایی و سوابق درخشان و انقلابی او به‌حدی است که در این مقوله و مجال تنگ نمی گنجد. او مردی بزرگ، بی آلایش و خالص بود.

نگاه

به مهربانی آسمان

جعفر لطفعلی‌پور

آدم‌های سیاسی بعد از جا افتادن میان مردم و شناخته شدن‌شان به تدریج از مردم و زندگی با مردم دور و دورتر می‌شوند. در عین حال به شکل‌های مختلف نیز در پی این هستند تا به مردم بقبولانند که ما با شما هستیم و میان شما زندگی می کنیم. اما این مساله، نیاز به تعریف از خود ندارد. چنین ویژگی را مردم باید بگویند. این مسأله امروز یکی از معضلات اساسی مسئولان و مردم ما است. به‌گونه‌ای که بخش بسیار زیادی از امکانات مردم را همین حس بی‌اعتمادی و دور ماندن از مردم تلف می کند

مهندس طاهری از جمله دلسوزان مردم بود که میان مردم زندگی می کرد. در خانه و محل کارش به روی مردم باز بود. همه، بزرگ و کوچک، با هر خواست و درخواستی که داشتند به او مراجعه می کردند. یکی وام یک میلیون تومانی، دیگری برای برداشتن موانع تولید کالایی ایرانی، آن دیگری برای حل‌وفصل کردن معضلات زندگی خود و خانواده و... خلاصه، از هر دری، او گره گشایی را پیشه خود داشت. مهربان و دلسوزانه او را برنمی تابیدند و پیش پایش سنگ می انداختند. در طول سالیان سال، مهندس بزرگترین مشکلات ارتباطی با دیگران را با مهربانی، سکوت و صبر پشت‌سر می گذاشت. از جمله معدود کسانی بود که پس از انقلاب، با ادعای طلبکاری از کشور و مردم مطالبات خود را به جای مطالبات مردم نمی گذاشت و به قول معروف نان خود می خورد و کار را جز برای رضای خدا انجام نمی داد.

زندگی با مردم یک ویژگی بسیار ارزشمند دارد و آن این که آنها نشان می‌دهند که حال و روزمان در چه وضعیتی است.

زندگی با مردم بزرگترین فرصت برای شناخت امکانات و قابلیت‌های یک ملت و جامعه و درک عمیق معضلات و کمبودهاست.

در طول مدتی که مهندس، نماینده مجلس اول بود، تلاش داشت تا بزرگترین مشکلات مردم را در عالی‌ترین سطح تصمیم‌گیری دنبال کند و به نتیجه مطلوب برساند. با این حال همواره کسانی بودند که او و اندیشه مهندسی «اتقن» سامان می بخشید.

زندگی‌نامه

- رجبعلی طاهری، فرزند محمود در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۱۵ در شهر کازرون متولد شد و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی برای ادامه تحصیلات به شیراز رفت.
- وی ضمن اشتغال به کسب و کار، تحصیلات متوسطه را در شیراز به پایان رساند.
- طاهری مبارزات انقلابی خود را از سال ۱۳۲۹ همزمان با اعدام انقلابی رزم آرا به دست فداییان اسلام با پخش تراکت «صنعت نفت باید در سراسر ایران ملی شود» آغاز کرد و در سال ۱۳۳۰ در قیام و تظاهرات ۳۰ تیر علیه دولت قوام‌السلطنه و در حمایت از مصدق نقش فعالی داشت.
- او در زمستان سال ۱۳۳۲ پس از کودتای ۲۸ مرداد به علت پخش تراکت علیه حکومت زاهدی بازداشت شد. وی همچنین در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۳۳ به علت چاپ و پخش اعلامیه علیه رژیم شاه و دولت زاهدی و قرارداد استعماری کنسرسیوم و پیمان نننگین بغداد و خیانت‌های حزب توده بازداشت و به مدت ۷۰ روز زندانی شد.
- پس از اخذ دیپلم ریاضی از دبیرستان شاپور شیراز در سال ۱۳۳۵ به دانشکده فنی دانشگاه تهران راه یافت و تحصیلات خود را در رشته مهندسی راه و ساختمان شروع کرد.
- وی در دوران دانشجویی فصل جدیدی از مبارزات سیاسی، مذهبی خود را با آشنایی با آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت آغاز کرد. او علاوه بر این با شخصیت‌هایی چون مهندس مهدی بازرگان آشنا شده و مبارزات خود را در قالب فعالیت در انجمن اسلامی دانشگاه تهران و نیز جبهه ملی تداوم بخشید.
- مهندس طاهری در سال ۱۳۴۰ موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس مهندسی راه و ساختمان شد و در سال ۱۳۴۱ به استخدام وزارت راه و ترابری درآمد.
- پس از کاهش فعالیت جبهه ملی و شروع نهضت روحانیت وی گروهی سیاسی، مذهبی با عنوان مسلمانان دانشگاه تهران... را تشکیل داد. این گروه در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ با سایر گروه‌های اسلامی هماهنگ شده و جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی را به وجود آورد.
- پس از بازگشت به شیراز ضمن حفظ ارتباط با مبارزان تهران و نیز امام خمینی(س) در خارج از کشور، محوریت بسیاری از فعالیت‌های انقلابی در سطح استان را برعهده داشت. او در شیراز فعالیت‌های سیاسی خود را در پوشش شرکت مهندسی «اتقن» سامان می بخشید.
- در دهه ۳۰ به علت مبارزات گسترده علیه شاه و طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ نیز ۷ مرتبه بازداشت و زندانی شد.
- تحمل شکنجه‌های فراوان در زندان‌ها، سبب بروز بیماری‌های چشمی در او و نهایتا افت شدید بینایی‌شان شد.
- در دهه ۶۰، منافقین چند مرتبه اقدام به ترور وی و اعضای خانواده او کرد. اما این ترورها همواره با ناکامی مواجه می‌شد.
- پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسئولیت‌های مهمی را برعهده داشت که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: نخستین فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استان فارس و اولین نماینده مردم کازرون در مجلس شورای اسلامی بود.
- در دوران نمایندگی خود در ۳ کمیسیون «طرح‌های انقلابی»، «مسکن، شهرسازی و راه و ترابری» و «صنایع، معادن و نفت» عضویت داشت.
- مهندس طاهری، اولین نماینده‌ای بود که لزوم استیضاح ابوالحسن بنی صدر (اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران) را در مجلس اول مطرح کرد.
- مهندس رجبعلی طاهری، مجموعه‌ای بی‌نظیر از اسناد و پرونده‌های ساواک درباره خود و نقش‌اش در مبارزات انقلابی، مسئولیت‌ها و شرایط کشور در زمان برخورداری‌اش از مسئولیت‌های دولتی، نامه‌ها و درخواست مردم بالاخص اشخاص و افراد صاحب نفوذ میان عشایر فارس، بویراحمد و بختیاری، عریضه‌های نوشته شده توسط مردم برای مقامات بلند پایه کشور، رهبری و... را به شکل پرونده‌های مستقل در اختیار مرکز اسناد انقلاب اسلامی در شیراز تحویل داده است. این مجموعه اسناد بی‌شک می‌تواند در استناد بخشیدن به تاریخ انقلاب استان فارس تاثیری شگرف داشته باشد.

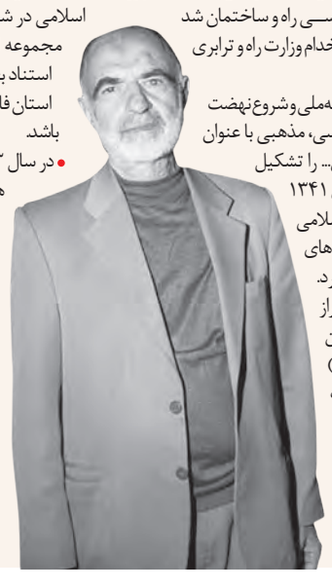

- در سال ۱۳۷۳ نشریه «انتظار» را با هدف ارایه انتقادات سازنده از دولت و مقامات نظام به راه انداخت. این نشریه تا زمان حیات مهندس ۴۷ شماره منتشر شد.
- مهندس طاهری روز ۲۴ مهرماه ۱۳۹۲ مصادف با عید سعید قربان پس از ۴ روز کما، در ۷۷ سالگی دارفانی را وداع گفت.
- مجموعه خاطرات منتشر نشده مهندس در ۳ جلد آماده انتشار است.